

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظر استاد محترم در مورد قسمت اول کلام مرحوم محقق اصفهانی

اشکالات صاحب منتقى الاصول را ملاحظه فرمودید؛ و اگر دقت فرموده باشید، روح اشکال دوم ایشان به اشکال اول برمی‌گردد؛ یعنی در اشکال اول به استناد آنچه مرحوم نائینی فرمودند که صورت چهارمی نیز داریم که اصلاً روایت در مقام بیان اباحه نیست، نه عقلیه و نه ظاهریه و نه واقعیه، بلکه لسان و مضمون روایت مانند روایات **إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءٍ** است. در اشکال دوم هم وقتی اثر حلیت را بیان کردند، این اثر همان عدم سؤال، عدم تفحص و عدم ایقاع نفس در سؤال و در ضیق است؛ لذا روح اشکال دوم به اشکال اول برمی‌گردد.

ما در آخر این را روشن خواهیم کرد که مضمون روایت آیا همین است که مرحوم نائینی فرموده یا اینکه نه، فرمایش ایشان فرمایش تامی نیست. بعد از اینکه کلام مرحوم محقق اصفهانی را تحلیل کردیم، ان شاء الله مفاد روایت را در جمع‌بندی نهایی ذکر می‌کنیم. تا اینجا قسمت اول کلام مرحوم اصفهانی را بیان نمودیم؛ و به نظر ما، بیان مرحوم امام که در جلسه گذشته عرض کردیم، بیان تامی است؛ یعنی ممکن است فعلی اقتضای حرمت داشته باشد اما لوجود المانع شارع فعلاً آن را حرام نکند و آن را مباح قرار دهد؛ و بعد از گذشت مدّت زمانی شارع بیاورد آن را حرام قرار دهد. چون این مطلب، مطلب تامی است، از این جهت، پاسخ قسمت اول کلام اصفهانی همین است.

[سؤال و پاسخ استاد]: شما یک عنوان دارید به اسم الماء و یک عنوان دارید به اسم الغصب، اقتضاء مصلحةً أو مفسدةً در عنوان عارضی است؛ اما مطلب این است که در خود این فعل اقتضای حرمت هست، لیکن مانعی نمی‌گذارد این اقتضا به فعلیت برسد؛ نه اینکه ملاک دیگری در عنوان دیگری هست و به تبع آن یک حکم دیگری هم بیاورد که دیروز در توضیح عرض کردیم. حالا مسئله‌ی مانع را امام مطرح کردند، اما شارع بما أنه شارع و لو یک فعل ملاک تام هم داشته باشد، تسهیلاً للأمة می‌تواند فعلاً آن را بیان نکند؛

مثلاً در مورد مسئله‌ی ماه رمضان داریم که در ليلة الصیام وطی به زوجة در اول حرام بود، شارع دید مردم تبعیت نمی‌کنند، لذا، آن را برداشت؛ از آن طرفش هم هست؛ یک جایی که شارع می‌بیند مقتضی است و اگر الآن آن را بیان کند، اجرا نمی‌شود و مردم عمل نمی‌کنند، پس، فعلاً آن را بیان نمی‌کند؛ و این نه از جهت خود شارع و از جهت این باشد که شارع متعال مصالح و مفسدات را رعایت نکند. دیروز عرض کردم در مواردی که می‌گوئیم «إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءٍ»، آیا ملاک تام وجود دارد یا ندارد؟ گفتیم مسلماً ملاک تام وجود دارد؛ چون اگر ملاک ناقص باشد، اسناد دادن عدم حکم به سکوت شارع درست نیست. شارع می‌خواهد بگوید هرچند ملاک هم تام است، اما خداوند سکت.

ما گفتیم چطور در آنجا این حرف را می‌زنید، در همین جا هم در جواب اصفهانی و در تأیید فرمایش امام، می‌گوئیم ممکن است

فعلی مقتضی تامّه حرمت داشته باشد، اما لمانع به فعلیت نرسد؛ لذا، شارع برای آن اباحه‌ی واقعیّه جعل می‌کند. در «إنّ الله سکت...» شارع چیزی جعل نکرده، اینجا می‌گوئیم ممکن است فعلی مباح باشد بالاباحه الواقعيه، یعنی شارع اباحه‌ی واقعیّه را برای این فعل جعل کند، اما مع ذلک مقتضی تامّه‌ی حرمت دارد.

می‌خواستیم این را اثبات کنیم آن هم به تبع فرمایش مرحوم امام. اباحه‌ی ظاهریه جایی است که مسئله شک مطرح باشد، می‌گوئیم شارع در واقع آمده برای همین فعلی که مقتضی تامّه‌ی مفسده دارد، اباحه جعل کرده است؛ من به شما عرض کردم، آن وقت بعد تنزیل کردیم و گفتیم در «إنّ الله سکت عن أشياء» ملاک تام وجود دارد اما سکت، چطور آنجا با اینکه ملاک تام است بیان نکرده، اینجا هم با اینکه ملاک تام است و می‌تواند بیان کند، اما بیان نکرد.

یک وقت هست که شما می‌گوئید شارع بما اینکه لطف بر او عقلاً واجب است، روی قاعده‌ی لطف - که قاعده‌ی لطف هم از جهت کبرا محل بحث است، بر فرض اینکه این کبرا درست باشد و قاعده‌ی لطف هم درست باشد، - شارع باید آنچه که مصلحت دارد را بیان کند و آنچه هم که مفسده دارد را بیان کند. ما می‌آئیم قید می‌زنیم که این در جایی است که مانع نباشد؛ ممکن است جایی باشد - مانع همین عدم پذیرش مردم است - که شارع می‌بیند آنچه که صد در صد مصلحت دارد اگر الآن به این مردم بگوید، هم مخالفت می‌کنند و هم سبب می‌شود که بقیه‌ی واجبات را ترک کنند، پس اینجا از طرف شارع کم لطفی نشده، بلکه از طرف عقل کم ظرفیتی است، لوجود المانع یکی از موانع همین است.

امام (رضوان الله علیه) بر خلاف مشهور و مرحوم اصفهانی که می‌گویند اباحه‌ی واقعیّه جایی است که موضوع لا اقتضا باشد، این را قبول ندارد و می‌فرماید اعم است؛ ممکن است در بعضی از موارد لا اقتضا باشد و هو غالب الموارد، و در بعضی موارد ممکن است اقتضای حرمت داشته باشد، اما بالفعل روی یک وجود مانع آن را حرام نکند و مباح واقعی قرار بدهد؛ و لذا، فرمود نسخ هم از این قبیل است؛ یک چیزی که قبلاً مباح بوده و بعد واجب شده، قبلاً واجب بوده و بعد مباح شده، از این قبیل است.

مرحوم اصفهانی مطلق را به سه عنوان اباحه‌ی مالکیه، واقعیّه و ظاهریّه تقسیم کرد؛ ایشان می‌گوید شقّ چهارمی هم داریم؛ برای اینکه بگوئیم اصلاً حکمی بیان نمی‌کند، «کلّ شیء مطلق» مثل «إنّ الله سکت عن أشياء» است و چیزی بیان نمی‌کند. قبلاً گفتیم طریق اول ایشان می‌گوید که سلّماً ورود در صدور ظهور دارد، اما به این استدلالاتی که الآن داریم بیان می‌کنیم، این استدلالات ما را وادار می‌کند که ورود را بر وصول حمل کنیم.]

تا اینجا کلام مرحوم اصفهانی در این فرض که "مطلق" را به اباحه‌ی شرعیّه واقعیّه معنا کنیم و "ورود" هم به معنای ظهور باشد را ذکر کردیم، و گفتیم اشکال مرحوم امام بر حسب بیانی که در تنقیح الاصول آمده اشکال محکمی است و نتیجه این می‌شود که ثبوتاً امکان دارد ما در این روایت کلمه‌ی مطلق را بر اباحه‌ی شرعیّه واقعیّه حمل کنیم؛ چون مرحوم اصفهانی در مقام اثبات امتناع است و ما بیان کردیم امکانش وجود دارد.

بیان قسمت دوم فرمایش مرحوم محقق اصفهانی

مطلب دوم مرحوم اصفهانی این است که می‌فرماید اگر «کلّ شیء مطلق» را بر اباحه‌ی شرعیّه ی ظاهریّه حمل کنیم و "یرد" را هم بر صدور حمل کنیم، این هم امتناع دارد. برای اثبات امتناع این قسمت سه دلیل آورده است. ما اجمال سه دلیل را امروز می‌گوئیم تا بعد ببینیم چه اشکالاتی دارد؟

بیان ادله مرحوم محقق اصفهانی

در دلیل اول می‌فرماید: اباحه‌ی شرعیه‌ی ظاهریه نمی‌تواند مغیاً یا محدود به صدور واقعی بشود؛ این امکان ندارد. یک تالی فاسد مهمی دارد. می‌فرماید: موضوع اباحه‌ی شرعیه‌ی ظاهریه شک است؛ یعنی "کلّ شیء مشکوک حکمه الواقعی"، هر شیئی که حکم واقعی‌اش مشکوک است، ظاهراً مباح است تا صدور واقعی نهی از شارع متعال؛ یعنی اگر در واقع نهی صادر شد ولو به مکلف نرسیده، ولو مکلف علم به آن پیدا نکرده، اباحه‌ی ظاهریه از بین می‌رود.

بگوییم چه اشکالی دارد که از بین برود؟ می‌فرماید: اباحه‌ی ظاهریه از بین می‌رود، اما موضوعش هنوز باقی است. می‌گوئیم اباحه از بین برود موضوعش باقی بماند، چه اشکالی دارد؟ می‌فرماید: تخلف حکم از موضوع محال است. نسبت بین حکم و موضوع، نسبت معلول به علت است؛ موضوع به منزله‌ی علت است برای حکم؛ نمی‌شود موضوع باشد و حکم نباشد. می‌فرماید: اگر بگوئید اباحه، اباحه‌ی شرعیه‌ی ظاهریه است و ورود را به صدور معنا کنید، معنایش این است که هر شیئی که شک دارید، این مباح ظاهری است، تا زمانی که در واقع نهی صادر بشود؛ سواءً وصل إلى المكلف أم لم يصل. حال، اگر در واقع نهی از خدا صادر شد و به ما هم نرسید، اباحه‌ی ظاهریه از بین می‌رود.

اباحه‌ی ظاهریه زمانی باقی است که در واقع نهی‌ای از خدا صادر نشده باشد؛ اما اگر نهی صادر شده باشد، اباحه‌ی ظاهریه باقی نیست. به عبارت دیگر، مرحوم اصفهانی یک تعبیری دارد که می‌فرماید: بین صدور نهی در واقع و شک شما قابل جمع است، یعنی ممکن است نهی در واقع صادر شده باشد اما هنوز شما شک داشته باشید؛ شک موضوع حکم ظاهری است، اگر ما شک داریم، پس موضوع هنوز باقی است، چطور می‌شود که موضوع باقی باشد اما حکم نباشد؟! لازمه‌اش تخلف حکم عن الموضوع است و تخلف حکم از موضوع محال است.

در دلیل دوم مرحوم اصفهانی می‌فرماید: فرض این است که مطلقاً را به اباحه‌ی ظاهریه معنا کنیم، "حتّی یرد فیه نهی"، "یرد" هم به معنای یصدر باشد. اصفهانی می‌گوید اگر شک کنیم در یک موردی نهی صادر شده یا نشده، چه کنیم؟ ما این روایت را داریم، روایت به شما می‌گوید هر شیئی مباح است بالاباحه الظاهرية تا زمانی که در واقع نهی‌ای از خدا صادر شود. جایی که یقین پیدا کردیم نهی‌ای صادر شد، بحثی ندارد؛ اما اگر شک کردیم در یک مورد نهی‌ای از خدا صادر شده یا نه؟ باید چه کنیم؟ اصفهانی می‌گوید: اینجا چاره‌ای نداریم که پناه به اصل ببریم؛ بگوئید وقتی شک می‌کنید که نهی‌ای از خدا صادر شده یا نه؟ اصلی داریم به نام اصالة عدم صدور النهی. شک می‌کنیم نهی صادر شده یا نه؟ اصل عدم صدور نهی است.

می‌فرماید: پس، بالاخره کنار این روایت برای اینکه مشکل حل بشود، باید اصل عدم صدور نهی را هم قرار بدهید؛ و الا اگر قرار ندهید، نمی‌توانید اباحه‌ی ظاهریه را اینجا بیاورید؛ چون می‌گوئید هر شیئی مباح ظاهری است، الا اینکه شارع نهی صادر کرده باشد. پس چه زمانی می‌توانید بگوئید مباح ظاهری است؟ وقتی احراز کنید که شارع نهی صادر نکرده است؛ و با اصالة عدم صدور النهی است که می‌توانید عدم نهی را احراز کنید.

به جناب اصفهانی می‌گوئیم اصل هم در کنارش قرار بگیرد، چه می‌شود؟ می‌فرماید: در این صورت، دیگر به این حدیث تمسک نکردید. آنجا در حقیقت به اصل تمسک کردید. این اصل اگر به تنهایی برای اباحه کافی است، دیگر به «کلّ شیء مطلق» نیازی نداریم و اگر این اصل به تنهایی به درد نمی‌خورد، ما در اشکال قبل گفتیم «کلّ شیء مطلق» اگر خودش بخواهد اباحه‌ی ظاهریه را افاده کند، مستلزم تخلف حکم از موضوع است. یعنی اگر اصل به تنهایی کافی نباشد، مطلب برمی‌گردد به اشکال قبل. این هم اشکال دوم.

